

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/12



سامانه تقریر

حکم تمساح و حیه

اما حکم تمساح و حیه در این باره عنایت کنید

بحث از حیث شبهه موضوعیه است

به اینکه بحث موضوعی است یعنی صحبت درباره تشخیص تمساح و حیه است از حیث موضوع که این حیوانات دم سائله دارند یا دم سائله ندارند گفته ایم و باز می گوئیم که بحث موضوعی به معنای تعیین موضوع بحث فقهی و فقهایی به طور انحصاری نیست بلکه راه دیگری دارد راه تعیین موضوع قواعد و اصول فقهی نیست بلکه راه خودش را دارد اگر موضوع از موضوعات ساده و بدون ابهام باشد از طریق رویت و مشاهده متعارف مردم تعیین می شود که در این باره می گوئیم کار کشیده می شود به حجیت خبر ثقه اگر یک مخبر ثقه ای از اوصاف و ویژه گیهای یک موضوع خبر داد بر اساس عموم حجیت خبر نسبت به احکام و موضوعات مطلب به اثبات می رسد

رجوع به خبره برای تعیین موضوع

و اما اگر موضوع پیچیده و ابهام داشت نیاز به تخصص داشت طبیعتاً به خبره و کارشناسان مراجعه می شود و حجیت قول خبره که در اصول جزءمسلمات به ثبت رسیده است میزان تکلیف فقیه در تشخیص موضوع گفتیم که فقهاء کارشان تعیین و تشخیص موضوع نیست یعنی از طریق قواعد اصول قابل اثبات نیست اما فقها می توانند برای تعیین موضوع اقدام بکنند جایی که تخصص می طلبد خبرگان تعیین کنند جایی که خبر ثقه مورد قبول باشد از این طریق استفاده کنند لذا در بحثهای فقهی فقها از موضوع بحث می کنند منتها بحثشان از راه خودش نه از راه ادله فقهی این مطلب که معلوم شد الان می اییم درباره تمساح که مورد مسئله را واکاوی کنیم

سوال و جواب واگذاری نیست فقها می توانند درباره موضوع و تعیین موضوع کار کنند منتها از راه خودش تعیین موضوع از طریق اصول و قواعد فقه میسر نیست لذا می گوئیم تعیین

موضوع کار فقهی فقهایی به این معنا نیست اما هر فقهی می تواند برای تعیین موضوع موضوعات ساده را اطلاع رسانی و خبر دهی موضوعات پیچیده را خبریت و کارشناسی در نظر بگیرد و به موضوعات دست پیدا می کند و بعد می تواند موضوع را اعلام بکند اما اعلام موضوع در سطح اعلام حکم الزام در پذیرش وجود ندارد اعلام حکم فتوا یا حکم باید پذیرفته شود اعلام موضوع اعلام عقیده است مردمی که به فقیه اعتماد دارند می توانند قبول کنند و می توانند قبول نکنند مثال بارز رویت هلال این فتوا نیست حکم هم نیست عوام هم می گویند ما مقلد ان اقا که نیست این به تقلید ربطی ندارد می گوید حکم حاکم است حکم حاکم هم نیست ان برای خودش ثابت شده عقیده خودش را اعلام می کند اگر کسی به ان اعلام اطمینان پیدا کرد حجت شرعی است اگر اطمینان پیدا نکرد هیچ کاری از پیش نبرده

سوال و جواب این همان است که مقام معظم رهبری هیئتی را موظف می کنند که این موضوع را تشخیص دهند این کار فقیه نیست کار علمی است این هیئت نه اصل به کار می برند نه قاعده نه استصحاب ابزار است و خبره کار انجام می دهند تشخیص موضوع است از طریق خودش برای ایشان حفظه الله که یقین شد اعلام می کند که پیش ایشان ثابت شده است تمامی مردمی که به ایشان اعتقاد دارند و مردم معمولاً می دانند جمعی بوده اند کارشناس بوده اند دروغ که نمی گویند داعی بر کذب ندارند با این خصوصیات اطمینان پیدا می کنند راحت صبحانه را آماده می کنند برای میل کردن بخاطر رویت

سوال و جواب ما از لحاظ واقعی موضوع داریم و حکم داریم حکم حکم شرعی و فقهی است نصوص دارد ادله دارد فهم ظواهر دارد حجیت دارد اعتبار دارد و استنتاج و استخراج دارد اصول دارد و قواعد دارد این حکم است و این راه فقهی مخصوص فقهاست اما موضوع به تمام وضوح می بینیم که دو قسم است موضوع اصطلاح شده است که حکم مال فقیه است موضوع مال مقلد است چرا وظیفه مقلد است برای اینکه فقیه موضوع برای کسی تعیین نمی کند هر حکمی که موضوعش را برایش تعیین کند فقیه می گوید اب مطلق پاک است و مطهر است خود مقلد اب را در خارج تشخیص بدهد مطلب تا اینجا کامل شد در تشخیص موضوع دست فقها باز است که اقدام بکنند و بعد از ان هم اعلام بکنند مخصوصاً بعضی مواردی که پیچیده است یا خبریت لازم دارد و از عوام ساخته نیست مثل رویت هلال اگر اقدام بکنند اشکالی ندارد منتها قانون کار و شکل و شمایی کار کاملاً روشن است هیچ ابهامی در ان نیست موضوع ان مسیرش هست و حکم این مسیرش و معنا این نیست که فقها نتوانند در موضوع دخالت بکنند این مطلب را که گفتیم در ارتباط با همین موضوع الان بعضی از موضوعات هست که خبریت می طلبد و نیاز به اهل خبره دارد و بعضی ها نه ساده است امتحان و آزمایشی می خواهد منتها امتحان و آزمایشش تخصص پیچیده ای در کار ندارد مثلاً همین موضوعی که ما می گوئیم تمساح و حیه با رویت و مشاهده جسم نشان نمی دهد که دم سائل دارد یا ندارد اما جزء مسائل نیست که با آزمایشگاه و مختبر اینها نیاز داشته باشد که بگوئیم حیوانی است سم دارد از چه نوع است چه مقدار است تا برود آزمایشگاه و نتیجه اش بیرون بدهد نه تمساح را صیاد بگیرد با یک تیغ برنده ای رگ گردنش را قطع می کند خون نشان می دهد اگر خون جهنده داشت دم سائل داشت امتحان و آزمایش خیلی معونه نمی برد رگ گردن که بریده شد نشان می دهد مار هم همین طور آزمایشش

معونه زيادي نمي طلبد با اصل استصحاب عدم ازلي و شك موضوعي عدم تمسك به عام اينها كار ساخته نيست

نظر فقهايي كه مار و تمساح را داراي دم سائله مي دانند
 بنا بر اين ان فرمايشي را كه مرحوم محقق حلي در معتبر آورده و شهيد هم اعلام داشته كه تمساح خون جهنده دارد و شهيد هم در ذكرى فرموده اند كه تمساح و حيه دم سائل دارند پس از اينكه مقدمه را بحث كرديم اينها از موضوع خبر مي دهند واز موضوع كه خبر دادند حكم نيست ما بر اساس قوانين تشخيص اين خبر را بررسي مي كنيم اينها كه خبر مي دهند بدون تحقيق خبر مي دهند صياداني از دير زمان بوده اند براي صيد تمساح و حيه با تجربه ها از صيادان پرسيده باشند فحص كردند يا از افراي موثق خبر به دست آورده باشند كه تمساح خون جهنده دارد قول خود محقق قطعا اعتبار دارد خبري هم مي دهد از روي علم مي دهد نه بر اساس حدس بنا بر اين بر اساس قوانين حجت خبر قول محقق و شهيد حجت است و دسترسي انها به موضوع هم ممكن و ميسور است و قولشان حجت شرعي دارد بنا بر اين احتياط واجب اين است كه از تمساح و حيه طبق اين حجت خبر اجتناب به عمل بيايد و نجاستش را بايد ملتزم بشويم منتها رعايتا للمشهور احتياط واجب اعلام بكنيم اين مطابق ادله و مطابق واقعيتها و تحليلهاي واقعي و علمي است و اعتماد مي شود و شك در ان نيست مثلا ديروز يكي از دوستان گفتند كه من تحقيق كردم كه وزغ معنايش مارمولك است يك عرف ابتدائي داشتيم كه وزغ ايشان هم متدين است هم مورد وثوق است هم به اندازه اي لازم است تحقيق كرده است ما ديگر نرفتيم تحقيق كنيم و وزغ مارمولك است اين مطلب شكر خدا كامل شد

سوال و جواب درباره مار گفته اند كه ممكن است مار اقسامي داشته باشد و واقعا همين طور است خوني كه قابل توجه باشد جهنده است خوني كه در خلال عروق و شرير مندرج است و هيچ تحركي ندارد منتها از لحاظ علمي خون هست بسيار نا چيز كه از لحاظ عرف خون گفته نمي شود خون كه يك كم زياد شد ديگر جهنده است جهنده معنايش اين نيست كه مثل تير بجهد نه از عروق كه جاري شد بعد از بریدن اگر جريان و سيلان پيدا كرد جهنده است همين خوني كه رگ گردن مار را داريد كه خون جاري شد اين جهنده است براي اينكه در فقه مي گویند سيلان ان جهنده در وقت ذبح است كه مي گوید علامت حي و ميت بودنش را مي گوید مرده حيوان را سر مي برید يا حي اگر خون جهنده بود زنده بوده قطعا زنده است ولي در فقه سيلان رگ كه برديد سيلان و جريان پيدا كرد جهنده با سيلان دو تاست جهنده اين است كه رگ گردن حيوان زنده را برديد به سرعت خون مي زند بيرون در ذبح شرعي كه شك مي كنيم حيواني بيمار بود مي خواهيد از گوشتش استفاده كنيد نميرد مي گوید شك دارم كه زنده است يا مرده است مي گوید وقتي كه رگ گردنش را قطع كرديد اگر خون جهنده داشت زنده است ان انجا به درد مي خورد در فقه و درباره تعيين موضوع نسبت به طهارت و نجاست دم سائل است نه دم جهنده دم سائل اين است كه رگ گردن را كه برديد خون جاري بشود اگر خون جاري بشود كافي است

كتاب عروه دو تا نکته تكلمي سيد اعلام مي كند اين را بحث و اشاره كنيم كه از اين مسئله پنجم ان شاء الله فارق بشويم ميتة كالوزغ كذا الحي و التمساح و ان قيل بكونهما ذانفس لعدم معلوميت ذلك مع انه اذا كان بعض الحيات كذلك لا يلزم الاجتناب عنالمشكوك كونه

كذلك .م

اصل عقلايي در زمان ترديد در اينكه اجزاء جدا شده از حيوان مسئله چهارم اذا شك في شئ انه من اجزاء الحيوان ام لا. فهو محكوم بالطهاره و كذا اذا علم انه من الحيوان لكن شك في انه مما له دم سائل ام لا فهو محكوم بالطهاره به محكوم به طهارت است براي اينكه هم اصل داريم و هم قاعده و عمومات ميتة مثل اين موارد را شامل نمي شود دليل بر نجاست نداريم اصل عدم كون اجزاي حيوان و اصل عدم كون حيوان از حيوانات داراي دم سائل اين دو تا اصل . اصول را اگر قبول داشتيم از چه قبيل اصولي است مبناي گفتيم شيخ استاد اصول مرحوم افاضياء عراقي اين مطلب را واضح تر بيان مي كنند خلاصه اش اين است كه اين قبيل اصول از جمع اصول عمليه نيست اين قبيل از اصول اصول عقلايه است پشتوانه اش سيره عقلاست اصل عقلايي خالص است عقلا. اگر شك دارند كه اين جسم كه ممكن از اجزاء حيوانات باشد به اين شك كه مي كند اعتنا نمي كند ملحق به حيوان نمي كند اصل عقلايي است اگر اين اصول را نفهميديم يا نبود سيدالاستاد مي فرمايد قاعده طهارت جاري ميشود و اين گونه از موارد محكوم به طهارتند همان طور كه در متن آمده و قواعد ان را تايبه مي كند و اختلاف بين فقها هم در اين رابطه ديده نشده است